

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود!

چه کسی باور می کرد میدان آزادی (التحریر) قاهره در مدت زمانی اندک شاهد دو انقلاب متضاد باشد؟ انقلابیونی که دیروز دوشادوش هم علیه دستگاه سرکوب حُسنی مبارک و میراث ۶۰ سال سلطه نظامیان در این میدان تجمع و تحصن کرده بودند، امروز در دو جبهه مقابل، کینه توزانه تر از دیروز به یکدیگر سنگ و بطری پرتاب می کنند و تاکنون دهها کشته، صدها زندانی و هزاران مجروح به جای گذاشته‌اند!

چه شد که سکولارهای دموکرات‌منش و طرفدار آزادی و حکومت قانون، دولت منتخب اکثریت ملت را که پس از ۶۰ سال سلطه بلامنازع ژنرال‌های ارتشی (محمد نجیب، جمال عبدالناصر، انور سادت و حسنی مبارک) برای اولین بار در تاریخ مصر با هزار امید و انتظار برای پایه گرفتن نهال دموکراسی و حاکمیت ملت برگزیده شده بود، سرنگون کردند؟ آنهم نه با توسل به راهکارهای قانونی، بلکه با تکیه بر قدرت سرکوب ارتش «کودتا» و زیر پا گذاشتن همه قواعد دموکراسی!

چه شد که «اخوان المسلمین» به عنوان با سابقه و گسترده‌ترین تشکیلات سیاسی جهان اسلام، با ۸۵ سال سابقه فعالیت، و آقای مرسى نماینده این حزب که وعده داده بود رئیس جمهور همه مردم خواهد بود، نتوانستند در حل بحران‌های سیاسی و اقتصادی جامعه مصر موفق شوند و به اتکاء اکثریت آراء در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و رفراendum قانون اساسی، بسیاری از آزادی‌های مدنی را از اقلیت‌ها دریغ داشتند؟

آیا سکولارها نمی‌توانستند در رقابتی دموکراتیک، با استفاده از نقطه ضعف‌های مدیریتی دولت مرسى، همچون سایر احزاب رقیب در کشورهای مردم سالار، برای نوبتی دیگر خود را آماده سازند و در بلند مدت سرمایه‌گذاری سیاسی کنند؟ آیا اسلام‌گرایان نمی‌توانستند همچون ماندلا، دگراندیشان را نیز برای سازندگی کشور به بازی بگیرند تا از توطئه‌های وابستگان به نظام گذشته در امان بمانند؟

۱۴ قرن پیش در جهان اسلام شورش مشابهی برای تغییر نظام سیاسی و سرنگون کردن حکومت به اتکاء غوغاگران کوی و برزن رخ داد، و چنین تحولاتی را که امروز برخی به طنز در توپتیر Streetocracy (خیابان سالاری به جای مردم سالاری) نامیده‌اند! در آن زمان شورشیان ناراضی از عملکرد عثمان خلیفه سوم پایه گذاشتند و با محاصره کاخ او خلیفه‌کشی غیرمسئولانه و عزل رهبری سیاسی توسط شورشیان را باب کردند. امام علی(ع) که در عین انتقاد به عملکرد عثمان، با شیوه‌های خشن و غیر اصولی انقلابیون به شدت مخالف بود و برای دفاع از خلیفه با فرزنداناش چندین بار صف محاصره‌کنندگان را شکافته و به یاری او شتافته بود، داوری حکمت آمیزی در نقد عملکرد دو طرف دارد: عثمان استبداد به خرج داد و شما نیز بی‌تابی و عجله کردید، و خدا، هم علیه مستبد و هم علیه شتاب‌کننده حکمی واقع شونده دارد. (۱)

همچنانکه اختلافات خانوادگی معمولاً ریشه در رفتار دو طرف دارد، در منازعات سیاسی بر سر قدرت نیز باید تقصیرات را در هر دو سو جستجو کرد. داوری منصفانه درباره جریانات اخیر مصر نیز نمی‌تواند فارغ از نگاه به تساوی باشد؛ سکولارها به اتکاء ارتش و دستگاه قضائی مصر، در نقش بقایائی از نظام قبلی، که از گذشته دو قدرت بلامنازع بودند، بخشی از تقصیر را به عهده دارند و اسلام‌گرایان نیز که به دلیل ۸۵ سال سرکوب و برکناری از قدرت، فاقد تجربه اداره جامعه و مدیریت بحران‌های اساسی بودند، به دلیل تنگ‌نظری فکری و عملی در به کارگیری و مشارکت دادن نیروهای غیرخودی، مقصر بخشی دیگر هستند.

شعار مردم مصر در انقلاب دو سال قبل، عدالت و آزادی بود. بخشی از عدالت که با دموکراسی، یعنی حاکمیت ملت و توزیع عادلانه قدرت تضمین می‌شود، از طریق انتخابات آزاد تحقق یافت و اسلام‌گرایان که اکثریت را داشتند به حکومت رسیدند، اما شعار دوم یعنی آزادی، اکثریت و اقلیت نمی‌شناسد و اتفاقاً بیشتر به حقوق اقلیت، بلکه به مخالفین تعلق می‌گیرد و این همان نقطه ضعفی بود که مرسى و همکارانش داشتند و به بهانه توطئه‌گر بودن مخالفین و وابستگی آنها به نظام گذشته این حق مسلم را نادیده گرفتند. چگونه است که ماندلای تولد یافته در قبیله‌ای آفریقایی فهمید که در جوامع مدنی امروز، نمی‌توان بی‌اعتنا به تفاوت‌های مردم و مشارکت دادن آنها در اداره جامعه حکومت کرد و براساس این آگاهی، هم رئیس جمهور سفید پوست نژادپرست قبلی را به معاونت خود انتخاب کرد و هم رئیس زندانش را به ریاست

پلیس گماشت! ولی در کشوری که ۶۰۰۰ سال سابقه تمدن دارد، کابینه مرسی نفهمیدند که به اتکاء برتری ۵۲ در صدی نمی‌توان خواست ۴۸ در صد مردم را، هر چند ضد انقلاب هم باشند، نادیده گرفت؟

عارضه دیگری که ممکن است کودتای نظامی سکولارها در مصر و کل منطقه پدید آورد، تقویت تروریسم و رادیکالیزه شدن جنبش‌های اسلام‌گرایانه است؛ کشورهای عربی خاورمیانه و آفریقا و سایر مسلمانان برای رسیدن به حقوق خود، میان دو گزینه مبارزه خشونت‌آمیز و دموکراسی قرار گرفته‌اند، تجربه چند دهه اخیر در ترکیه، الجزایر و فلسطین و اینک مصر نشان داده است که هم غربیان و هم سکولارها هرگاه اسلام‌گرایان را پیروز در انتخابات ببینند، همچون قماربازی که هنگام باخت بساط قمار را به هم می‌ریزد، متوسل به زور می‌شوند و آنها را به راه حل غیر دموکراتیک سوق می‌دهند و این ادعا را تقویت می‌کنند که تنها مبارزه مسلحانه و جهاد اسلامی تضمین‌کننده حقوق مسلمانان است، کما آنکه طرفداران «ایمان الطواهری» از رهبران فکری القانده که اخوان المسلمین را از مشارکت در پروسه دموکراتیک و تقبیح کرده بود، اینک با سربلندی حق به جانبی اخوانی‌ها را ملامت می‌کنند.

مشکل مصر تنها ارتش و سیاستمداران و مخالفین مدعی دموکراسی نیست، مشکل، فرهنگ استبدادی غالب بر جوامع و امعی است که آزادی را فقط برای خود می‌خواهند و هنوز معنای آن را در نیافته و تمرین آزادی نکرده‌اند، راه حل بلند مدت نیز، جز با تربیت و تمرین مستمر در تحمل دگراندیشان تحصیل نخواهد شد. متأسفانه اصطلاحات: «بهار عربی»، انقلاب و بیداری اسلامی چندان با واقعیات این جوامع انطباق ندارد، انقلابات سیاسی در کشورهای پیشرفته معمولاً ریشه در انقلابات فکری و ایدئولوژیک پیشین داشته و بر زمینه‌سازی و بستر فرهنگی قبلی پدید آمده‌اند. انقلاب کبیر فرانسه و از جهاتی انقلاب اکتبر روسیه بر زیربنایی از سالیان دراز کار فکری مبتنی بود، اما تحولات سیاسی کشورهای عربی را به تعبیر «فریدالعطاس» جامعه‌شناس معروف مالزیایی (در مصاحبه‌ای تحت عنوان: بهار عرب یک انقلاب نبود، چشم انداز خاورمیانه دموکراسی نیست)، جز در تعویض حکام منطقه، نقش نزاع‌های منطقه‌ای و جهانی در خاورمیانه، استبداد سنتی و مشکلات پیچیده اقتصادی نمی‌توان تحلیل کرد.

سال گذشته نامه سرگشاده‌ای توسط پنج نفر از نواندیشان مسلمان ایران تحت عنوان: «از تجربه تلخ جمهوری اسلامی ایران عبرت بگیرید» خطاب به رهبران مصر ارسال شده و آنان را از آمیختن مستبدانه نهاد دین و دولت که ظرفیت تخریبی آن در تاریخ تجربه شده و از گام گذاشتن در این مسیر دین و دنیا سوز هشدار داده بود. (۲) متعاقب این نامه ۱۶ نفر از شخصیت‌های نزدیک به حاکمان جمهوری اسلامی، از جمله آقایان حداد عادل و ولایتی، طی نامه‌ای تجربه انقلاب اسلامی ایران در نظام‌سازی بر اصول شریعت و مبنا و الگوی عملی قرار دادن اسلام (بخوانید نظام ولایت مطلقه فقیه) را مصر را به رهبران مصر توصیه کردند. (۳) به نظر می‌رسد اینک موقعیت مناسبی باشد تا این دو توصیه را با آنچه بر سر ملت و رهبران مصر آمده است بسنجیم.

برخی می‌پرسند چگونه ملت مصر توانست استبداد دینی را قبل از آنکه پا بگیرد، در همان اولین سال مهار کند ولی ملت ایران ۳۵ سال است که اسیر استبداد به مراتب سخت‌تری است؟ شاید اگر مرسی هم مرجع تقلیدی با سابقه و رهبر سیاسی کاریزماتیک بود، اگر به سازمان روحانیت گسترده‌ای با ۱۴ قرن انتظار در احراز حق غصب شده خود تکیه داشت، اگر توده‌هایش به تقلید سیاسی و سرسپردگی به مراجع باور بیشتر داشتند، اگر با ارتش از هم پاشیده زوار در رفته‌ای که قبلاً در هیچ جنگی تمرین نکرده بود مواجه بود، اگر مخالفینش هفتاد و دو فرقه نبودند و اگرهای دیگر، ملت مصر هنوز اندر خم یک کوچه بود. با همه این مشکلات، بنا به وعده الهی: «ان الارض یرثها عباد الصالحون» و تجربه دائمی تاریخ، حاکمیت هر سرزمینی سرانجام به صالحان آن خواهد رسید و ملت‌های بیدار و برپا خواسته سرانجام بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد.

عبدالعلی بازرگان

۲۴ تیرماه ۱۳۹۲

۱۵ جولای ۲۰۱۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۳۰- انا جامع لکم امره؛ اسائر فاساء الاثره و جز عتم فاساءتم الجزع و الله حکم واقع فی المستائر والجازع.

۲- منتشر شده در دوم دیماه ۱۳۹۱ توسط: حسن یوسفی اشکوری، محسن کدیور، صدیقه و سمنی، محمود صدری و عبدالعلی بازرگان.

۳- منتشر شده در ۲۷ بهمن ۱۳۹۱